

تحلیل گفتمان انتقادی مفهوم آزادی در اندیشه آیت‌الله مصباح‌یزدی

مهدی بشارت*

چکیده

آزادی یکی از شعارها و خواست‌های اصلی مردم در انقلاب اسلامی ایران بوده است، اما معنای آن به مثابه مفهومی انتزاعی همواره مناقشه‌بردار بوده است. در سال‌های پس از انقلاب اسلامی جریانات مختلف سیاسی به دنبال معنادگی به دل‌های انقلاب اسلامی از جمله دال آزادی بر اساس مبانی فکری گفتمان خود بوده‌اند. آیت‌الله مصباح‌یزدی از جمله اندیشمندانی است که در طی این سال‌ها همواره در جهت تصحیح و تدقیق نگاه دینی به ارزش‌های انقلاب اسلامی تلاش نموده است. این مقاله به دنبال فهم نگاه ایشان به مقوله آزادی است و سوال اصلی آن عبارت است از این که آزادی در اندیشه آیت‌الله مصباح‌یزدی چه مفهومی دارد؟ نتیجه حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد مفهوم آزادی از منظر ایشان عبارت است از: «رهایی از تمایلات و خواسته‌های نفسانی». در این مقاله از روش کتابخانه‌ای برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است و برای فهم مفهوم آزادی در اندیشه آیت‌الله مصباح‌یزدی از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بهره برده شده است.

واژگان کلیدی

آزادی، لیبرالیسم، مصباح‌یزدی، تحلیل گفتمان انتقادی.

طرح مسئله

آزادی در دوران مدرن، به‌ویژه در دو سده اخیر ارزشی مسلط بوده است. مرکزیت و اهمیت آن به‌حدّی بوده که سایر ارزش‌های اساسی مانند عدالت، قانون، حاکمیت مردم، دولت‌های ملی و ... همواره در ارتباط نزدیک با ارزش آزادی یا از طریق آن تعریف شده است. در ایران معاصر نیز بحث از آزادی همواره کانون توجه اندیشمندان و یکی از دغدغه‌های مهم فکری آنها بوده و به‌عنوان یک آرمان سیاسی در بین بیشتر جریانات سیاسی مطرح بوده است. در انقلاب اسلامی ایران آزادی یکی از اصلی‌ترین خواسته‌های مردم بوده است.

در دوران پس از انقلاب علی‌رغم اتفاق نظری که بر سر خواست آزادی در میان مردم و جریان‌های مختلف سیاسی به وجود آمده بود، معنای آن به‌مثابه مفهومی انتزاعی مناقشه‌بردار بوده و تعاریف و تفاسیر مختلفی از آن ارائه شده است، تا جایی که جریان‌های مختلف سیاسی همواره سعی در ارائه قرائتی منطبق با جهان‌بینی و ایدئولوژی خود از آن داشته‌اند. در سال‌های پس از دفاع مقدس، برخی افراد و جریان‌های سیاسی در درون حاکمیت سعی در ارائه قرائتی لیبرالیستی از مفاهیم و ارزش‌های انقلاب اسلامی به‌ویژه مفهوم آزادی داشته‌اند. این مسئله در برخی مواقع منجر به دور شدن نظام جمهوری اسلامی از آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی گردیده است. در این فضا ارائه قرائتی منطبق با آموزه‌های دینی از این مفاهیم و به‌خصوص مفهوم آزادی - که موضوع بحث ما در این مقاله است - برای ادامه مسیر انقلاب اسلامی به‌سوی تمدن نوین اسلامی از اهمیت بسزایی برخوردار است. آیت‌الله مصباح یزدی از جمله متفکرانی است که در طی سال‌های پس از انقلاب همواره در جهت تصحیح و تدقیق نگاه دینی به ارزش‌های انقلاب اسلامی تلاش نموده است. از جمله موضوعاتی که همواره مورد توجه ایشان بوده، تبیین مفهوم آزادی از منظر اندیشه دینی است. اهمیت پرداختن به مفهوم آزادی آن است که مباحث و مسائلی که در موضوعات خاص اجتماعی و سیاسی حول محور آزادی، معنای آن، نحوه حفاظت و گسترش آن می‌چرخد اساساً به نحوه درک آزادی مربوط می‌شود. بنابراین مفهوم‌سازی آزادی از اهمیت زیادی برخوردار است. بدین‌منظور این مقاله با هدف اصلی تدقیق و تبیین مفهوم آزادی جهت بسط نظری این مفهوم در چارچوب اندیشه انقلاب اسلامی جهت گشودن مسیری به‌سوی ساخت تمدن نوین اسلامی با مراجعه به آثار آیت‌الله مصباح یزدی به‌دنبال فهم نگاه ایشان به مقوله آزادی است.

سؤال اصلی این مقاله عبارت است از اینکه آزادی از منظر آیت‌الله مصباح یزدی چه معنا و مفهومی دارد؟ درخصوص بررسی نظرات آیت‌الله مصباح یزدی درباره مفهوم آزادی چندین مقاله به بررسی مقایسه‌ای آزادی در اندیشه ایشان با سایر اندیشمندان از جمله عبدالکریم سروش (احمدی و همکاران، ۱۳۹۸)،

مجتهد شبستری (باقری دولت‌آبادی و نوری، ۱۳۹۴؛ روشن و همکاران، ۱۳۸۹)، شیخ فضل‌الله نوری (شفیعی و همکاران، ۱۴۰۱) پرداخته‌اند.

نوآوری این مقاله در این است که با رویکردی مبتنی بر تحلیل گفتمان انتقادی، نگاهی موشکافانه به این موضوع داشته و ضمن توصیف ویژگی‌های صورتی آن به تفسیر متن در زمینه و ساختار اجتماعی مبادرت ورزیده و به تبیین آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد. بر این اساس در این مقاله برای فهم مفهوم آزادی در اندیشه آیت‌الله مصباح‌یزدی از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بهره برده شده است و اطلاعات مورد نیاز پژوهش با مراجعه به آثار مکتوب ایشان و با روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری گردیده است.

الف) چارچوب مفهوم آزادی

واژه آزادی در لغت به معنای «آزاد بودن؛ رها بودن از قیدوبند؛ زندانی یا اسیر نبودن، رهایی؛ خلاصی، حق انجام دادن افکار و خواسته‌ها براساس اراده خود، جوانمردی، گسستگی از تعلقات؛ وارستگی، [مقابل بندگی] بنده نبودن (عمید، ج ۱، ۱۳۶۴: ۲۸) به کار رفته است. در زبان انگلیسی دو واژه برای آزادی وجود دارد، Liberty و Freedom. در فرهنگ لغت آکسفورد Freedom به معنای قدرت یا حق انجام یا گفتن آنچه می‌خواهید بدون اینکه کسی مانع شما شود؛ حالت زندانی یا برده نبودن؛ حالتی که توسط یک دولت بیگانه یا ظالم اداره نمی‌شود آمده است. Liberty به زندگی همان‌طور که می‌خواهید بدون محدودیت‌های بیش از حد از طرف دولت یا قدرت، حق قانونی و آزادی انجام کاری، حالت زندانی یا برده نبودن معنا شده است. (Oxford Dictionary, Liberty)

گرچه این دو واژه معمولاً در یک معنا به کار می‌روند، اما فنیشل پیتکین معتقد است تفاوت‌هایی میان این دو واژه وجود دارد از جمله اینکه freedom بیشتر مسئله‌ای روانی، درونی و جدایی‌ناپذیر از خود است در صورتی که liberty بیشتر بیرونی و عینی است. freedom برای اجسام بی‌جان نیز به کار می‌رود اما liberty در مورد اجسام بی‌جان به کار نمی‌رود. بنابراین freedom عام‌تر از liberty است. (Pitkin, 1988, 542)

در مجموع می‌توان گفت liberty با نوع نظام سیاسی موجود در جامعه، محدودیت‌های قانون اساسی بر قدرت دولت و آزادی‌های تضمین‌شده براساس قانون اساسی مرتبط است اما freedom یک اصطلاح ساده‌تر است که هم آزادی را در رابطه با دولت و هم آزادی افراد جامعه و حتی موجودات طبیعی را توصیف می‌کند.

در اصطلاح تعاریف بسیار زیادی از آزادی وجود دارد تا جایی که برلین ادعا می‌کند بیش از ۲۰۰ معنای گوناگون را نویسندگان تاریخ عقاید برای این کلمه ضبط کرده‌اند. (برلین، ۱۳۶۸، ۲۳۶) کرنستون در کتاب *تحلیلی نوین از آزادی* معتقد است تألیفات و نوشته‌های راجع به فلسفه و سیاست آکنده از پاسخ‌هایی به پرسش آزادی چیست؟ هستند و این پاسخ‌ها سخت شگفت‌آور گوناگون‌اند. (کرنستون، ۱۳۷۰: ۳۰) بر این اساس ارائه تعریف دقیق و واحدی از آزادی که همه اقسام آن را فراگیرد و از سوی همگان نیز مورد قبول واقع گردد دشوار است. با این وجود در ادامه برخی تعاریف ارائه‌شده از طرف متفکران غربی و مسلمان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

آریلاستر درخصوص آزادی می‌گوید:

انسان آزاد کسی است که اگر میل به انجام کاری داشته باشد و ذکاوت انجام آن را داشته باشد با مانع مواجه نشود. (آریلاستر، ۱۳۷۷: ۸۴)

فرانتس نویمان معتقد است آزادی در مرتبه اول و قبل از هرچیز، فقدان منع و جلوگیری است. وی این برداشت را پایه و مایه نظریه لیبرال درباره آزادی می‌داند و معتقد است این صورتی است که هابز، لاک، مونتسکیو و کانت به مسئله آزادی داده‌اند. (نویمان، ۱۳۷۳: ۶۸)

لاک آزادی را قدرتی می‌داند که انسان برای انجام یا احتراز از عملی خاص داراست. ادعای لاک این است که یک انسان (شخص، عامل) در رابطه با یک عمل خاص A (یا تساهل در انجام A) آزاد است، زیرا اگر او بخواهد A را انجام دهد پس قدرت انجام A را دارد و اگر او بخواهد از انجام A خودداری کند، پس قدرت دارد از انجام A خودداری کند. (Rickless, 2020)

هیوم از آزادی، قدرت عمل کردن بر حسب تعیین اراده را مراد می‌گیرد. (کرنستون، ۱۳۷۰: ۳۰) آیزایا برلین در کتاب *دو مفهوم آزادی* به دنبال توضیح تفاوت بین دو شیوه متفاوت تفکر درباره آزادی بود؛ وی این دو مفهوم را آزادی منفی و آزادی مثبت نامید. برخورد برلین با این مفاهیم از همان ابتدا کاملاً یکسان نبود: درحالی‌که او آزادی منفی را نسبتاً واضح و ساده تعریف کرد، از آزادی مثبت دو تعریف اساساً متفاوت ارائه کرد که مفاهیم متمایزتری از آنها منشعب می‌شد. برلین آزادی منفی را به‌عنوان «آزادی از»، یعنی عدم وجود محدودیت‌هایی که توسط افراد دیگر بر عامل تحمیل شده است معنا کرد. او آزادی مثبت را به دو معنای توانایی (نه فقط فرصت) پیگیری و دستیابی به اهداف ارادی و همچنین به‌عنوان خودمختاری یا خودفرمان‌روایی، در مقابل وابستگی به دیگران معنا کرد. (Cherniss & Hardy, 2022)

در نقطه مقابل برلین، جerald مک کالوم فیلسوف آمریکایی در مقاله‌ای تأثیرگذار ضمن نقد دوگانه آزادی مثبت و منفی بیان کرد: تنها یک مفهوم اساسی از آزادی وجود دارد و آنچه نظریه‌پردازان به

اصطلاح منفی و مثبت در مورد آن اختلاف نظر دارند این است که این مفهوم واحد آزادی چگونه باید تفسیر شود. مک کالوم مفهوم اساسی آزادی را به این صورت تعریف می‌کند: یک سوژه یا عامل، از محدودیت‌های خاصی آزاد است، یا از شرایط ممانعت‌کننده برای انجام یا تبدیل شدن به چیزهای خاصی آزاد است. بنابراین آزادی یک رابطه سه‌گانه است. یعنی رابطه‌ای بین سه چیز: یک عامل، برخی شرایط بازدارنده، و برخی اعمال یا شدن‌های فاعل. بنابراین، هرگونه ادعا در مورد وجود یا عدم وجود آزادی در یک موقعیت معین، مفروضات خاصی را در مورد اینکه چه چیزی به‌عنوان یک عامل به حساب می‌آید، چه چیزی به‌عنوان محدودیت یا مانع برای آزادی محسوب می‌شود، و چه چیزی به‌عنوان هدف به حساب می‌آید که برای انجام آن عامل می‌تواند آزاد یا غیر آزاد توصیف شود. (MacCallum, 1967: 314)

آزادی در ادبیات اسلامی نیز دارای جایگاه ویژه‌ای است. واژگانی نظیر حریت و اختیار، در ادبیات کلاسیک اسلامی به‌جای آزادی به‌کار برده می‌شدند. عموم بحث‌های ارائه‌شده در این زمینه، در متون اسلامی از سوی فقها، فلاسفه و متکلمین ارائه می‌گردد. متفکران اسلامی به‌ویژه در دوره معاصر به مقوله آزادی توجه ویژه داشته و سعی نموده‌اند تعریفی متناسب با مبانی دینی از این واژه ارائه نمایند. (بشارت، ۱۳۹۸: ۱۰۶)

شهید مطهری معتقد است آزادی، یعنی نبودن مانع و انسان‌های آزاد را انسان‌هایی می‌داند که با موانعی که جلوی رشد و تکاملشان هست، مبارزه می‌کنند و تن به وجود مانع نمی‌دهند. (مطهری، ۱۳۹۶: ۱۳)

امام موسی صدر آزادی را رهایی از دیگران و رهایی از نفس تعریف می‌کند و بیان می‌دارد اگر آزادی را این‌گونه تفسیر کنیم دیگر معتقد به حدومرز برای آزادی نخواهیم بود. از نظر وی آزادی‌ای که با آزادی دیگران تزاخم داشته باشد در حقیقت بندگی نفس خویشتن و شهوت‌طلبی است. (صدر [امام]، ۱۳۹۹: ۲۸)

از دیدگاه شهید صدر، اسلام آزادی و رهایی از همه بت‌ها و قیدوبندهای ساختگی را با عبودیت خاصه برای خدا پیوند می‌دهد. بر این اساس قاعده اساسی در مورد آزادی در اسلام، توحید و ایمان به عبودیت خالصانه برای خداوند است. (همو، ۱۳۹۴: ۳۵۳ - ۳۵۱)

از نظر آیت‌الله جوادی آملی، تعریف آزادی امری مرتبط با مبانی معرفتی و افکار و عقاید است. ایشان معتقدند در اسلام، آزادی بزرگترین اثر و نتیجه معرفت توحیدی است. در نتیجه آزادی به‌معنای اختیار و اعمال اراده در راستای خواهش‌های نفسانی نیست بلکه به‌معنای تصمیم‌گیری خواسته‌های عقلانی است. ایشان معتقدند قلمرو آزادی در فرهنگ دین تا مرز تحصیل عزت انسانی و کمالات معنوی برای دنیا و آخرت است. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۵۴) شهید بهشتی معتقد است انسان آزاد و صاحب اختیار است و این آزادی افزای طرف خدا و موهبت الهی است. (بهشتی، ۱۳۹۰: ۲۰۰)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در تعریف آزادی، تکرر بسیار زیادی میان اندیشمندان اسلامی و غربی در تعریف و تعیین حدود آزادی مشهود است. این‌گونه تکرر در تعریف آزادی را می‌توان معلول اختلاف اندیشمندان در دو حوزه جهان‌بینی به‌طور عام و انسان‌شناسی به‌طور خاص دانست. طبیعی است که تعریف آزادی از دید نحله‌های مادی‌گرا با تبیین آزادی از منظر اندیشمندان متألهی که هستی را مشتمل بر غیب و شهادت می‌دانند، کاملاً متفاوت است. افزون بر این چون متعلق آزادی، انسان است، تعریف آزادی با تعریف انسان نیز ارتباط تنگاتنگی دارد. بر این اساس ابتدا باید ماهیت انسان، گوهر وجودی او و توانایی‌ها و استعدادها و هدف نهایی از آفرینش او را شناخت تا بدانیم که آدمی از چه چیزی، در چه چیز و برای چه چیز باید آزاد باشد. (اسحاقی، ۱۳۸۴: ۳۰)

برای فهم مفهوم آزادی باید در کنار شناخت منشأ آزادی که مربوط به جهان‌شناسی است، سه مؤلفه فاعل، مانع و هدف آزادی را مورد بررسی قرار دهیم. همان‌طور که بیان شد مک کالوم (۱۹۶۷) نشان می‌دهد که تفاوت باورها در باب آزادی به‌دلیل تفاسیر متفاوت از آنچه به‌عنوان کنشگر (فاعل)، محدودیت (مانع) یا هدف شمرده می‌شود، ناشی شده است. بر این اساس در این مقاله تلاش می‌شود با مراجعه به آثار آیت‌الله مصباح یزدی مؤلفه‌های سه‌گانه یادشده شناسایی گردد و مورد تجزیه و تحلیل گفتمانی قرار گیرد تا مفهوم آزادی از منظر ایشان مورد بررسی قرار گیرد.

ب) چارچوب روشی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف

تحلیل گفتمان انتقادی، روشی پژوهشی برای مطالعه زبان نوشتاری یا گفتاری در ارتباط با بافت اجتماعی آن است. هدف آن درک چگونگی استفاده از زبان در موقعیت‌های زندگی واقعی است و بر نحوه بازتولید قدرت اجتماعی و سیاسی به‌وسیله متن و گفتگو تأکید می‌کند.

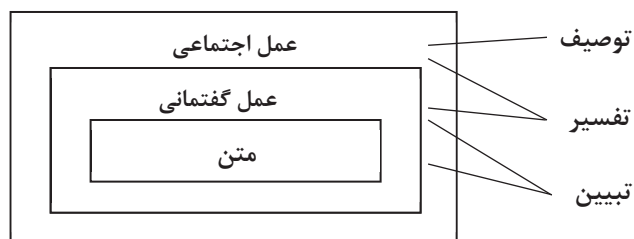
برخلاف رویکردهای زبانی که تنها بر قواعد استفاده از زبان تمرکز می‌کنند، تحلیل گفتمان انتقادی بر معنای زمینه‌ای زبان تأکید می‌کند و به‌جای تمرکز بر واحدهای کوچکتر زبان، مانند صداها، کلمات یا عبارات، از تحلیل گفتمان برای مطالعه تکه‌های بزرگتر زبان، مانند کل مکالمات، متون یا مجموعه متون استفاده می‌شود. با استفاده از آن، منابع انتخاب‌شده را می‌توان در سطوح مختلف تجزیه و تحلیل کرد. (Luo: 2022)

نورمن فرکلاف از چهره‌های فعال و شاخص تحلیل انتقادی گفتمان است که در مقایسه با دیگر تحلیل‌گران انتقادی گفتمان، منسجم‌ترین، جامع‌ترین و پرتفردارترین نظریه را تدوین کرده است. وی از بنیان‌گذاران زبان‌شناسی انتقادی است که همچون سایر زبان‌شناسان نقاد به مبانی تعریف فوکو از گفتمان

وفادار است و سعی دارد مبحث فوکو را انضمامی‌تر نماید. علاوه بر این وی سعی دارد پژوهش‌های تحلیل گفتمان را روش‌مند سازد.

فرکلاف با اتکا به مبانی گفتمان فوکو، برای گفتمان وجهی تأسیس‌کننده قائل است. در تلقی وی، گفتمان به‌صورت مستقل و تنها از طریق تحلیل ساختارهای یک متن قابل تحقق نیست بلکه در منظومه تعاملات گفتاری و در رابطه پیچیده با شرایط اجتماعی و سیاسی قابل فهم و تحلیل است. اهمیت کار فرکلاف این بود که تحلیل گفتمان را عمق و غنای بیشتری بخشید و از سطح زبان‌شناسی صرف فراتر برد. (بشارت، ۱۳۹۸: ۱۰۹) وی، کار خود را با انتقاد از رویکردهای توصیفی و غیر انتقادی در زبان‌شناسی و مطالعات پدیده‌های زبانی، آغاز کرد. فرکلاف معتقد است، این دیدگاه‌ها به تبیین شیوه‌های شکل‌گیری اجتماعی کنش‌های گفتمانی یا تأثیرات اجتماعی آنها توجه ندارند، بلکه تنها به بررسی توصیفی ساختار و کارکرد کنش‌های گفتمانی بسنده می‌کنند، درحالی‌که تحلیل گفتمان انتقادی، در بررسی پدیده‌های زبانی و کنش‌های گفتمانی، به فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه و قدرت، پیش‌فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان، نابرابری در گفتمان و ... توجه کرده است و عناصر زبانی و غیرزبانی را به همراه دانش زمینه‌ای فاعلان، هدف و موضوع مطالعه خود قرار داده است. (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۲۴ - ۱۹)

فرکلاف تلاش می‌کند تا میان متن و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی آن پیوند ایجاد کند. وی با پایبندی به تلفیق نظر و عمل موجود در سنت مارکسیستی اروپایی - که در مطالعات گفتمانی نیز جایگاه درخوری دارد - گفتمان را به زبان تقلیل نداده و آن را مجموعه به‌هم‌تافته‌ای از سه عنصر «عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و متن» می‌داند (همان: ۹۷) که تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بعد و روابط میان آنها را طلب می‌کند. او فرض می‌کند که پیوندی معنادار میان ویژگی‌های خاص متون، شیوه‌هایی که متون با یکدیگر پیوند می‌یابند و تعبیر می‌شوند و ماهیت عمل اجتماعی وجود دارد. (همان: ۹۸ - ۹۷) بر همین اساس، وی تحلیل گفتمان را در سه سطح یا سه مرحله «توصیف»، «تفسیر» و «تبیین» مدنظر قرار داده است.



شکل: ۱ مدل تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف

سطح اول «توصیف» است. توصیف به مرحله‌ای گفته می‌شود که تحلیل‌گر ویژگی‌های صوری متن را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. در این سطح، تحلیل‌گر بیشتر تمرکز خود را جدای از زمینه و شرایط، بر تحلیل واژگان، با توجه به مضامین، روابط و هویت‌های واژگان معطوف می‌سازد. سطح دوم «تفسیر» است. مرحله تفسیر بر این باور متکی است که اذهان مؤلف و مخاطب متن هردو بارور و انباشته از گفتمان‌های جاری در محیط است. متن معلق در یک فضای خالی نیست و به گفته فرکلاف، مولد و مفسر هر دو دارای ذخایر و منابع ذهنی‌اند و تحلیل گفتمانی باید نسبت میان متن و این ذخایر را نشان دهد. در مرحله تفسیر با کمک گرفتن از ویژگی‌های صوری، می‌کوشیم جایگاه متن را در نظام گفتمانی مشخص کنیم تا سپس بتوانیم نسبت آنها را با ساختارهای اجتماعی روشن سازیم.

سطح سوم «تبیین» است. مشخصه اصلی تبیین، بررسی گفتمان «به‌عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت است». (همان: ۲۴۵) از نظر فرکلاف متن از یک‌سو در مقابل ساختارهای قدرت وجهی انفعالی دارد و از آنها تأثیر می‌پذیرد و در عین حال دارای وجهی خلاق و فعال بوده و قادر به تأثیرگذاری و دگرگون‌سازی ساختارها و روابط حاکم است. منظور از ساختارهای اجتماعی هم همان مناسبات قدرت است و هدف از فرایندها و اعمال اجتماعی، فرایندها و اعمال مربوط به مبارزه اجتماعی است.

ج) تحلیل گفتمان انتقادی مفهوم آزادی در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی

۱. منشأ آزادی

منشأ آزادی به معنای آن است که سرچشمه و مبدأ پیدایش آزادی چیست؟ مکاتب مختلف در خصوص منشأ آزادی نظرات متفاوتی دارند. در ادامه به بررسی متن منتخب از آثار آیت‌الله مصباح یزدی درباره سرچشمه آزادی در اسلام و غرب خواهیم پرداخت.

متن

در مفهوم آزادی اسلامی، توحید و عبودیت انحصاری خداوند، نهفته است. در اسلام ارزش حیات انسان در دین‌داری، عبودیت و اطاعت محض از خداست و ارزش آزادی به این است که خواست خداوند است، و او خواسته است که انسان با اراده آزاد خویش در مسیر حقیقی که دین ترسیم می‌نماید حرکت کند و به تعالی برسد. آزادی در غرب برخاسته از خواست‌ها و تمایلات نفسانی انسان‌هاست. فلسفه آزادی آنها اصالت انسان و خواسته‌های اوست. در این دیدگاه الحادی، انسان باید آزاد باشد و هرچه خواست انجام دهد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۵۷)

تحلیل اطلاعات متن و فرامتن

الف) توصیف

یک. توصیف و معرفی خود (ارزش‌های منتسب به خود): آزادی اسلامی، توحید و عبودیت، دین‌داری، اطاعت محض از خدا، خواست خدا، مسیر حق، دین، تعالی.

دو. توصیف و معرفی دیگران (ارزش‌های منتسب به دیگران): آزادی در غرب، خواست‌ها و تمایلات نفسانی انسان، اصالت انسان، خواست انسان، دیدگاه الحادی.

ب) تفسیر

این متن ضمن پرداختن به منشأ آزادی از دیدگاه اسلام به غیریت‌سازی با دیدگاه غربی در این خصوص می‌پردازد. براساس نظر آیت‌الله مصباح یزدی توحید، پایه‌ای‌ترین اصل اعتقادی اسلام است و دیگر معارف اعتقادی و ارزشی اسلام، از آن ریشه می‌گیرند. (همو، ۱۳۸۹ الف: ۱۶۸) ایشان معتقدند مجموعه ارزش‌های اسلامی با یکدیگر ارتباط ویژه‌ای دارند و نظام خاصی را می‌سازند و محور این نظام «کلمه توحید» است. از نظر ایشان ارزش‌های اسلامی، جلوه‌های گوناگونی از خداپرستی به‌شمار می‌روند. ریشه این ارزش‌ها در اسلام، اعتقاد به خدا، محبت به او و اطاعت از اوست. (همان: ۱۷۰) بنابراین در تفکر اسلامی اراده و خواست خداوند منشأ آزادی انسان است. در نقطه مقابل، در تفکر غربی انسان محور حقایق و ارزش‌هاست و همه فعالیت‌های علمی و عملی انسان بر محور خود آدمی، می‌گردد. (همو، ۱۳۹۱ ب: ۳۶۱) در این تفکر اعتقاد بر آن است که آنچه اصل است انسان، لذت‌ها و خوشی‌های اوست و هیچ چیز نمی‌تواند در برابر این اصل قرار گیرد (همو، ۱۳۹۴ الف: ۳۵۰) در نتیجه آنها خواست و تمایلات نفسانی انسان را منشأ آزادی او می‌داند.

ج) تبیین

منشأ آزادی در تفکر غربی با منشأ آزادی در تفکر اسلامی به کلی متفاوت است. در غرب با آغاز رنسانس، به‌ویژه با فرارسیدن عصر روشنگری کم‌کم مرکز ثقل اندیشه از آسمان به زمین منتقل شد و تعریف جدیدی از جهان و انسان رواج پیدا کرد. در جهان‌بینی عصر روشنگری انسان رهاشده از قیود دینی، محور و مدار عالم قرار گرفت. اعتقاد به اومانیزم و قرار دادن انسان به‌جای خدا منجر به طرد قدرت برتر و نفی قوانین مقدس و الزام‌آور گردید و نتیجه این رویکرد، غریزه محوری و آزادی مطلق انسان شد. در این تفکر به تعبیر هی‌وود آزادی یک و حق طبیعی و یک وضع اساسی برای هدایت یک هستی انسانی حقیقی قلمداد شد. (هی‌وود، ۱۳۸۷: ۶۹) اومانیزم‌ها معتقدند انسان به‌موجب توانایی‌های عقلی خود، موجود مختار و مستقلی است و بر اساس همین توانایی‌ها می‌تواند بر طبق آرا و عقاید خودش زندگی کند. (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۰۷) این دیدگاه در قالب ایدئولوژی‌های مختلف غربی در سراسر جهان

تبلیغ و ترویج گردید. در ایران نیز از دوران انقلاب مشروطه تا به امروز افراد و جریان‌ها غرب‌گرا بدون اذعان به مبانی معرفتی تفکر غربی درخصوص آزادی، سعی در تبلیغ و ترویج آن داشته‌اند. در نقطه مقابل اندیشمندان اسلامی ضمن رد مبانی انسان‌محورانه تفکر غربی درخصوص آزادی، به تبیین معنایی صحیح از آن مبتنی بر نگاه توحیدمدارانه به انسان و عالم هستی پرداخته‌اند. به‌عنوان نمونه آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند در اسلام مبنا و منشأ اصلی آزادی انسان، توحید است و توحید را عبارت از اعتقاد به خدا و کفر به طاغوت؛ و یا به‌عبارتی عبودیت خدا و عدم عبودیت غیر خدا می‌دانند. ایشان بر همین اساس رهایی انسان از همه قیود، غیر از عبودیت خدا را معنای صحیح آزادی انسان قلمداد می‌کنند. (خامنه‌ای، ۱۳۹۱) همان‌گونه که بیان شد آیت‌الله مصباح یزدی نیز «الله» را محور عالم هستی می‌دانند و اختیار و آزادی انسان را نشئت‌گرفته از او می‌دانند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ الف: ۲۲۱) این نحوه نگرش به منشأ آزادی سبب می‌شود این اندیشمندان معنایی متفاوت از غرب‌گرایان نسبت به مصادیق آزادی از جمله آزادی‌های اجتماعی، آزادی اندیشه، آزادی بیان، آزادی عقیده و ... داشته باشند.

۲. فاعل آزادی

اولین مؤلفه اساسی آزادی، فاعل یا عاملی است که دارنده وصف آزادی یا فاقد آن است. فاعل آزادی در پاسخ به پرسش «آزادی چه کسی؟» مطرح می‌شود.

متن

تبیین آزادی انسان، متوقف بر شناسایی اوست و هر مکتبی بنا به تعریفی که از انسان دارد آزادی او را به‌گونه‌ای معنا کرده است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۷۰)

از دیدگاه اسلام، انسان موجودی متحرک یا به تعبیری مسافری است که از مبدئی به سوی مقصدی - که کمال و سعادت نهایی اوست - در حرکت است. طول و گستره زندگی به منزله مسیری است که جهت رسیدن به مقصد باید طی شود. انسان باید آزاد و از قدرت انتخاب برخوردار باشد تا بتواند این مسیر را بپیماید. (همو، ۱۳۹۶ الف: ۲۱۵)

در اسلام انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است که اصالت با روح و معنویت است و بدن مادی حامل و مرکب انسان حقیقی است. انسان بدون معنویت و اخلاق و دین و توجه به خالق و معبود، اساساً انسان نیست، بلکه حیوانی دوبا است مثل سایر حیوانات بلکه بدتر از آنها. (همو، ۱۳۹۱ الف: ۲۳۶)

در جهان‌بینی الهی، انسان موجودی رهاشده در دنیا نیست، بلکه خدا انسان را آفرید تا با بهره‌گیری از استعدادهای خداداد، حیات محدود دنیا را مقدمه و زمینه سعادت جاودان آخرت بنماید. سعادت و کمال انسان در قرب الهی است که با اعتقاد و عمل

به تعالیم و دستورات دین حاصل می‌شود. (همو، ۱۳۸۱: ۷۷)

آزادی در معنای رایج فرهنگ غرب که در اعلامیه حقوق بشر نیز منعکس شده، به‌عنوان حق طبیعی انسان مطرح شده است. بهترین تعریف حق طبیعی عبارت است از: نیازی که مقتضای طبیعت انسان است و کسی نباید آن را نفی کند. چون انسان در این فرهنگ، موجودی خودرو و محدود به دنیا و طبیعت است، حق و نیاز او نیز با همین نگاه تعریف می‌شود و از نیازهای فطری و فراطبیعی او برای زندگی جاوید خبری نیست. (همان: ۷۰)

تحلیل اطلاعات متن و فرامتن

الف) توصیف

یک. توصیف و معرفی خود (ارزش‌های منتسب به خود): نیازهای فطری و فرا طبیعی، زندگی جاوید، اسلام، انسان دارای دو بعد مادی و معنوی، اصالت روح و معنویت، انسان حقیقی، معنویت، دین، جهان‌بینی الهی، خدا، استعدادهای خداداد، سعادت جاودان آخرت، سعادت و کمال انسان، قرب الهی، عمل به تعالیم و دستورات دین.

دو. توصیف و معرفی دیگران (ارزش‌های منتسب به دیگران): فرهنگ غرب، اعلامیه حقوق بشر، حق طبیعی انسان، موجود خودرو، محدود به دنیا و طبیعت، انسان بدون معنویت و اخلاق، حیوانی دوبا، موجودی رهاشده در دنیا، حیات محدود دنیا.

ب) تفسیر

این متن ضمن پرداختن به دیدگاه اسلام درخصوص انسان به‌عنوان فاعل آزادی، به غیریت‌سازی با تفکر غربی در این خصوص پرداخته است. از دیدگاه آیت‌الله مصباح‌یزدی در جهان‌بینی اسلامی، انسان موجودی است که عمری نامحدود و بی‌نهایت دارد و از سوی دیگر، وابسته به خداوند است و هیچ‌گونه استقلالی از خود ندارد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴ ب: ۹۳) و هدف زندگی او سعادت جاودان در آخرت و رسیدن به قرب الهی است. (همو، ۱۳۸۱: ۷۷) بنابراین آزادی انسان در ارتباط با این ابعاد وجودی او معنا می‌یابد و تابع مصالح و مفاسد واقعی انسان‌ها اعم از مادی و معنوی، دنیایی و آخرتی است (همو، ۱۳۹۶ الف: ۳۳۰) و صرفاً در شهوات حیوانی او خلاصه نمی‌شود.

این متن به غیریت‌سازی با تعریف انسان به‌عنوان فاعل آزادی در فرهنگ غربی نیز پرداخته است. در جهان‌بینی ماتریالیستی غرب، انسان به‌عنوان موجودی مستقل، عمر انسان محدود، و زندگی وی منحصر به همین زندگی دنیا معرفی می‌شود. (همو، ۱۳۹۴ ب: ۹۳) بنابراین آزادی صرفاً در محدوده زندگی مادی انسان معنا می‌یابد و در نتیجه محدود کردن آزادی را فقط در آنجا که برای بعد مادی و حیوانی انسان

مضر است بدون اشکال می‌دانند و به مواردی که به انسانیت انسان و بعد روحی و معنوی او آسیب می‌رساند کمتر توجه دارند. (همو، ۱۳۹۶ الف: ۳۳۴)

ج) تبیین

اولین مؤلفه اساسی آزادی، انسان به‌عنوان فاعل یا عاملی است که در عرصه اجتماع زندگی می‌کند. حقیقت انسان، کیفیت شکل‌گیری، آغاز و انجام او و جایگاهش در نظام هستی از جمله مباحث مربوط به انسان است که به‌عنوان فاعل آزادی باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. تفکر غربی که مبتنی بر انسان‌محوری (اومانیزم) است، جنبه متافیزیکی انسان و جهان را انکار کرده و عالم هستی را در طبیعت مادی خلاصه می‌کند. اومانیزم‌ها انسان را محور هستی می‌دانند. از نظر آنها آدمی موجودی کاملاً مستقل، خودکفا و فارغ از هرگونه تکلیف است و باید همه‌چیز در خدمتش قرار گیرد. بنابراین رضایتش بر همه‌چیز مقدم است و محوریت و پایداری او به خواسته‌ها و علایقش نیز بر محوریت خداوند تقدم دارد. (خسروپناه، ۱۳۹۲: ۲۸۴) اومانیزم به انسانی باور دارد که دارای آزادی و حق انتخاب است. آزاد به دنیا آمده و از هر قیدوبندی رهاست و خود باید سرنوشت خویش را رقم زند. اومانیزم آزادی اراده را بر هرچیز دیگر مقدم می‌دارد و ارزش‌های الهی و دینی را مردود و ناپذیرفتنی می‌داند؛ زیرا ارزش‌های الهی، هنجارهایی است که باید پذیرفته شود و امکان تغییر آنها وجود ندارد که این خود در ستیز کامل با آزادی و اختیار بی‌قیدوشرط انسان است. (همان: ۲۹۱)

با پذیرش این تعریف از انسان، لیبرال‌های ایرانی معتقدند تاریخ بشر به دو دوره سنتی و مدرن تقسیم می‌شود. انسان گذشته یا ماقبل مدرن را می‌توان انسان مکلف و در مقابل، انسان جدید را انسان محق نامید. (سروش، ۱۳۷۴: ۹) آدمی چون جانوری محق، کشف دوران مدرن است در برابر آدمی چون جانوری مکلف که ساکن دنیای کهن بود. گفته‌اند آدمی حق دارد که آزاد باشد و حول حق آزادی انسان، بناها و نهادهای اجتماعی باید سامان یابند و قانون هم گرچه به‌ظاهر محدودکننده است، به‌واقع برای حفظ حقوق آدمیان است و در زمره حقوق نقض‌ناپذیر و سلب‌ناپذیر آدمی، آزادی برترین حق و اعظم نوامیس است. (همو، ۱۳۷۶: ۱۱)

در نقطه مقابل، و در دیدگاه اسلامی، انسان مخلوق خدایی است که خالقیت و ربوبیت مختص اوست. از این‌رو انسان موجودی است که خدای تعالی او را آفریده، و هستیش وابسته و متعلق به خداست؛ از ناحیه خدا آغاز شده، و به‌زودی به‌سوی او برمی‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷۸) از طرفی انسان موجودی مرکب از نفس و تن است. بنابراین محال است که بتواند در هر دو قسمت وجودی خود از بی‌نهایت درجه آزادی برخوردار باشد. رهایی هر یک از دو قسمت عالی و سافل وجود انسان، مساوی است با محدود شدن

قسمت دیگر. (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۰۱) بنابراین در اسلام آنچه برای مصالح معنوی انسان‌ها و برای شخصیت، روح الهی، مقام خلیفه‌اللهی و انسانیت ایجاد مزاحمت می‌کند و همچنین آنچه به مصالح مادی، سلامتی و امنیت انسان‌ها ضرر می‌رساند از حد و مرزهای آزادی است. زیرا علاوه بر حقوق مالی، جانی و حیثیتی، حقوق معنوی و رشد روحانی انسان نیز جزو حقوق انسان مسلمان است و به هیچ روی تعرض به آنها مجاز نمی‌باشد. بنابراین با توجه به ابعاد وجودی انسان در جامعه اسلامی، محدوده آزادی صرفاً مصالح مادی نیست بلکه علاوه بر آن و مهم‌تر از آن و مقدم بر آن، مصالح معنوی انسان‌ها محدوده آزادی را تعیین می‌کند. (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴ الف: ۵۹)

۳. هدف آزادی

عنصر دوم مفهوم آزادی عبارت است از هدف و غایتب که فاعل (عامل) برای انجام آن نیازمند برخورداری از آزادی است. هدف آزادی در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود که «آزادی برای چه؟».

متن

در اسلام، آزادی، مقدمه حیات برتر انسانی است. همه آزادی‌ها برای دستیابی به حیات مادی و معنوی شایسته اوست. (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۱: ۶۴)

در جهان‌بینی اسلام، انسان موجودی با استعدادهای فراوان است که با سیر در مراتب روحی و معنوی، توانایی رشد و تکامل بی‌نهایت دارد و اگر خدا را بندگی و اطاعت نماید و تحت فرمان او باشد، کرامت و ارزش یافته، با فعلیت یافتن استعدادهایش همه مسیرهای کمال برای او باز خواهد شد. تکالیف الهی در واقع برای رساندن انسان به حقّ اصیل خویش؛ یعنی همان کمال و سعادت جاودان است و آزادی او پرواز به افق‌های کمال و اعتلای انسانی به معنای واقعی کلمه را تأمین می‌نماید. در مقابل، نفی تکلیف، و آزادی از بندگی خدا، انسان را اسیر نفس و پیرو شیطان می‌سازد و او را در طبیعت محصور کرده، از سیر در طریق تعالی بازمی‌دارد، پس جوهره آزادی اسلام، رهایی از قیدوبندهای نفسانی و اسارت بندگان، و آزادی غربی، عین اسارت و بندگی شیطان است. (همان: ۵۷)

لیبرالیسم برای آزادی ارزش مطلق قائل است و براساس مکتب حقوق طبیعی، حق حیات، حق آزادی و حق مالکیت را اصل قرار می‌دهد که همه افراد و نیز دولت باید آن را محترم شمرده و به آن لطمه وارد نکنند. اما در اسلام آزادی ارزش مطلق نیست بلکه ارزش مطلق کمال‌نهایی انسان است که همراه با قرب الهی و از راه اطاعت و تبعیت از فرامین حاصل می‌شود. (همو، ۱۳۹۱ الف: ۲۳۶ - ۲۳۵)

تحلیل اطلاعات متن و فرامتن

الف) توصیف

یک. توصیف و معرفی خود (ارزش‌های منتسب به خود): اسلام، حیات برتر انسانی، حیات مادی و معنوی، جهان‌بینی اسلام، رشد و تکامل بی‌نهایت، بندگی خدا، اطاعت خدا، تکالیف الهی، کمال و سعادت جاودان انسان، افق‌های کمال و اعتلای انسانی، رهایی از قیدوبندهای نفسانی و اسارت بندگان، کمال نهایی انسان، قرب الهی، اطاعت و تبعیت از فرامین الهی.

دو. توصیف و معرفی دیگران (ارزش‌های منتسب به دیگران): نفی تکلیف، آزادی از بندگی خدا، اسارت نفس، پیروی شیطان، محصور در طبیعت، آزادی غربی، اسارت و بندگی شیطان، لیبرالیسم، مکتب حقوق طبیعی.

ب) تفسیر

براساس متن از منظر آیت‌الله مصباح یزدی، آزادی فی نفسه هدف نیست، بلکه مقدمه‌ای است برای حیات برتر انسانی. (همو، ۱۳۸۱: ۶۴) حیاتی که قوام آن یاد خداست. (همو، ۱۳۸۲: ۲۲۹) در بینش دینی، اصل بر بندگی و عبودیت و تسلیم در مقابل خداست (همو، ۱۳۸۹ ب: ۱۱۲) و هدف زندگی انسان، تکامل اختیاری او است و تکامل اختیاری انسان، تقرب به خدای متعال و سعادت معنوی و ابدی او خواهد بود. و چون تکامل حقیقی انسان، بدون آزادی او ممکن نیست (همو، ۱۳۹۱ ج: ۴۱۰) آزادی ارزش پیدا می‌کند. بنابراین هدف آزادی تکامل انسان و رساندن او به مقام قرب الهی است. این متن به غیریت‌سازی با آزادی در اندیشه غربی و به‌ویژه لیبرالیسم پرداخته است. در لیبرالیسم آزادی خودش فی نفسه هدف است و با نفی بندگی خدا و جدایی از تکلیف‌گرایی دینی محقق می‌شود. آیت‌الله مصباح این نوع آزادی را اسارت نفس و بندگی شیطان قلمداد می‌نماید. (همو، ۱۳۸۱: ۵۷)

ج) تبیین

دومین مؤلفه آزادی، هدف آزادی است. در اینجا سؤال این است: هدف آزادی چیست؟ و اساساً آیا آزادی خود فی نفسه هدف است و یا وسیله‌ای برای رسیدن انسان به اهداف عالی‌تر؟ در مکتب لیبرالیسم، آزادی دارای ارزش ذاتی است و خودش فی نفسه هدف است. از این روی، عمدتاً در این مکتب، آزادی به صورت «آزادی از چیزی» تعریف می‌شود و نه «آزادی برای منظوری». (آربلاستر، ۱۳۷۷: ۸۴) در دیدگاه لیبرال‌های ایرانی نیز آزادی هدف است و نه وسیله. عبدالکریم سروش معتقد است:

مخالفان آزادی برای کوچک کردن و تخفیف آزادی، آن‌را وسیله می‌نامند. همین‌که شما

نام وسیله بر چیزی می‌گذارید به این معناست که تعریف و کاربرد آن منوط به هدف است و اگر وسیله رقیبی یافت شد می‌توان آن را کنار گذاشت؛ اما وقتی چیزی برای خود موضوعیت و ارزش داشت البته حکم و نقش و اهمیت دیگری پیدا می‌کند. آزادی چون وسیله را پیش می‌کشند تا آزادی چون حق و آزادی چون هدف را متروک و مغفول بنهند. اخلاق جدید به ما می‌گوید آزادی یک حق است و باید آن را ادا کرد. (سروش، ۱۳۷۹: ۷)

در مقابل این دیدگاه اندیشمندان اسلام‌گرا به «آزادی برای» معتقدند. از نظر آنها آزادی فی‌نفسه مقصد نیست، بلکه وسیله‌ای است برای کمال و سعادت مطلوب انسان، که همان قرب الهی است و تا جایی قداست دارد که انسان را به آن هدف برساند. شهید مطهری معتقد است:

آزادی، کمال وسیله‌ای است نه کمال هدفی. هدف انسان این نیست که آزاد باشد ولی انسان باید آزاد باشد تا به کمالات خودش برسد ... آزادی خودش کمال بشریت نیست، وسیله کمال بشریت است. (مطهری، ۱۳۸۷: ۳۱۸)

در این دیدگاه آزادی یعنی نبودن مانع، نبودن جبر، نبودن هیچ قیدی در سر راه؛ به این معنا که انسان آزاد است و می‌تواند راه کمال خود را طی کند، نه اینکه چون آزاد است به کمال خود رسیده است. (همو، ۱۳۸۲ الف: ۳۴۹) از منظر آیت‌الله مصباح یزدی هدف از آفرینش انسان، تکامل اختیاری اوست و تکامل اختیاری انسان، تقرب به خدای متعال و سعادت معنوی و ابدی اوست، (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج: ۴۱۰) رسیدن به این هدف، با اختیار و آزادی انسان مطلوب است. (همو، ۱۳۸۰: ۱۷۴) چون تکامل انسان، اختیاری است و باید آزادانه حاصل شود، نه به صورت جبری. (همو، ۱۳۹۸: ۴۵۵) بنابراین آزادی وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف حیات برتر انسان که همان قرب الهی است.

۴. مانع آزادی

عنصر سوم مفهوم آزادی، مانعی است که ممکن است عنصر اول (فاعل / عامل) را از انجام دادن یک عمل سیاسی منع کند. در واقع مراد از این مؤلفه، هر آن چیزی است که مانع برخورداری فرد از آزادی می‌شوند. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که «آزادی از چه چیز و یا چه کسی؟».

متن

آزادی در اسلام موهبتی است که انسان با آن، راه سعادت خود را برمی‌گزیند. اسلام منادی آزادی است که انسان‌ها را در مسیر انتخاب سعادت و کمال خود، با رفع موانع و ایجاد شرایط، آزاد گذاشته است. مکتب اسلام هم به دنبال رفع موانع درونی است و هم

درصد رفع موانع بیرونی. موانع بیرونی آزادی، حکومت‌های ناحق و قدرت‌های ظالم، و موانع درونی، حرص و طمع و تبعیت از شهوات است و هیچ عاملی مانند شهوت و هواهوس، انسان را برده نمی‌کند. اگر انسان اسیر هوای نفس شد، نه قادر است اعمال نیک و سعادت‌آور انجام دهد و نه از آنچه که موجب شقاوت است، پرهیز کند و این بدترین اسارت است. در عوض، کسی که در پرتو دین‌داری و عبودیت خدا به آزادی درونی دست یافت، انجام کار نیک و ترک کار ناپسند برایش آسان است و این آزادی درونی به آزادی بیرونی خواهد انجامید. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۵۸)

مانع دیگر آزادی دینی، دنیاپرستی و اسارت در دست آرزوها و هوس‌هاست. با این دل‌بستگی، هم شناخت حقیقت دشوار است و هم در صورت شناخت، پذیرش و بیان عمل به آن به آسانی ممکن نمی‌گردد. (همان: ۶۵)

مکاتب غربی برای رفع موانع آزادی، تنها به عامل بیرونی، یعنی نفی حکومت‌های دیکتاتوری می‌پردازند و در مقابل، زمینه اسارت انسان‌ها را با دامن زدن به تمایلات و هوس‌ها و آزاد گذاشتن آنها فراهم نموده، راه بدبختی آنها را هموار می‌کنند و این مانع درونی، انسان را به ذلت در برابر ابرقدرت‌های ظالم خواهد کشاند. (همان: ۵۸)

تحلیل اطلاعات متن و فرامتن

الف) توصیف

یک. توصیف و معرفی خود (ارزش‌های منتسب به خود): سعادت و کمال، اعمال نیک و سعادت‌آور، دین‌داری، عبودیت، آزادی درونی، کار نیک، ترک کار ناپسند، آزادی بیرونی.

دو. توصیف و معرفی دیگران (ارزش‌های منتسب به دیگران): حکومت‌های ناحق، قدرت‌های ظالم، حرص و طمع، تبعیت از شهوات، شهوت، هواهوس، انسان برده، اسیر هوای نفس، شقاوت، اسارت، دنیاپرستی، اسارت در دست آرزوها و هوس‌ها، مکاتب غربی، اسارت انسان‌ها، آزاد گذاشتن تمایلات و هوس‌ها، ذلت در برابر ابرقدرت‌های ظالم.

ب) تفسیر

در این متن آیت‌الله مصباح یزدی موانع آزادی را به موانع درونی و بیرونی تقسیم می‌نماید. مهم‌ترین مانع بیرونی تحقق آزادی حکومت‌های ناحق و ظالم هستند که با عملکرد خود برخلاف آموزه‌های دینی حق آزادی را از انسان‌ها سلب می‌کنند و مانع رسیدن آنها به کمال می‌شوند. این حکومت‌ها که برخلاف موازین حق و عدل به حاکمیت می‌رسند، دست تعدی و تجاوز به سوی مال، جان، عرض، ناموس، عقاید و اخلاق مردم دراز می‌کنند و حقوق و آزادی‌های اولیه آنان را نادیده می‌گیرند. (همو، ۱۳۹۲ ج: ۱۳۱)

در کنار موانع بیرونی، در درون انسان نیز موانعی بر سر راه آزادی وجود دارد که با اسارت انسان مانع هدایت وی و در نتیجه رسیدن او به کمال می‌شود، این موانع عبارتند از: پیروی از هوای نفس و رفتن در پی امیال و خواهش‌های دل. (همو، ۱۳۹۲ ب: ۶۶) انسان اگر بخواهد به سعادت و قرب خدا برسد، باید تابع حکم خدا باشد و نمی‌تواند به خواست دل خود عمل کند؛ چون پیروی خواست دل و هوای نفس موجب گمراهی و انحراف از حق است و کسی که تابع هوای نفس و خواست دل شد، کروکور می‌گردد و نمی‌تواند واقعیت و حقیقت را درک کند. (همو، ۱۳۹۶ الف: ۱۳۶) در واقع اسارت هوای نفس مانع آزادی حرکت انسان در مسیر رشد و کمال و رسیدن به مقام قرب الهی می‌شود. این متن به غیریت‌سازی با مکاتب غربی، به‌ویژه لیبرالیسم پرداخته است. در تفکر غربی تنها به موانع بیرونی آزادی انسان‌ها توجه شده و سایر انسان‌ها و همچنین حکومت‌های دیکتاتوری را عامل آن می‌دانند. در این تفکر نه تنها از موانع درونی آزادی انسان غفلت شده بلکه با دامن زدن به تمایلات و هوس‌های نفسانی، زمینه اسارت نفس و ذلت در برابر ابرقدرت‌های ظالم را فراهم می‌کنند. آیت‌الله مصباح‌یزدی معتقد است لیبرالیسم چیزی جز هوس‌مداری و پیروی از هوا و هوس نیست. در فرهنگ لیبرالیسم، انسان تقییدی به دین، اخلاق و حکم عقل ندارد. او کاملاً آزاد است و هرچه دلش خواست، به شرط معارض نبودن با آزادی دیگران، می‌تواند انجام دهد. (همو، ۱۳۹۶ ب: ۱۶۱)

ج) تبیین

در لیبرالیسم، آزادی رفع موانع از سر راه خواست‌های انسان معنا می‌شود. (برلین، ۱۳۶۸: ۲۶۹) آیزایا برلین معتقد است معنای اصلی آزادی عبارت است از آزادی از بند و زندان، آزادی از بردگی غیر، باقی هرچه هست توسعه در این معنا یا معنای مجازی است. کوشش برای آزاد بودن عبارت است از: سعی در راه از میان برداشتن موانع. (همان: ۷۱) از نظر لیبرال‌ها مهم‌ترین مانع آزادی فرد، زورگویی دولت است. بنابراین، از نظر آنها آزادی، مهم‌تر از هرچیزی، آزادی از کنترل، زور، محدودیت‌ها و دخالت‌های دولت است. (حسین‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۴) عبدالکریم سروش نیز معتقد است: در تفکر غربی آنچه که بیشتر مورد توجه قرار دارد آزادی از خصم بیرون است. «آزادی، برابری و برادری» که شعار انقلاب فرانسه بود، آزادی از سلطان، کلیسا، اشرافیت و مالیات را طلب می‌کرد. در این شعارها آزادی بیرون هست و یا سخنش هست ولی اصلاً پروای آزادی درون نیست. (سروش، ۱۳۷۱: ۲۴)

در نقطه مقابل، در تفکر اسلامی آزادی دو بعد دارد: درونی و بیرونی. شهید مطهری آزادی درونی را تعبیر به «آزادی معنوی» می‌کند و آن را آزادی انسان، خودش از خودش تعریف می‌کند. (مطهری، ۱۳۸۲ ب: ۲۸) در این معنا مانع اصلی آزادی، اسارت انسان در دام شهوت، خشم و حرص و آز خودش

است. (همان: ۲۱) از این رو باید با هواوهوس‌های کدرکننده عقل یا تعصبات و تقلیدهای کورکننده خرد، مبارزه کند تا بر کرسی اختیار آگاهانه بنشیند و براساس عقل، زندگی خود را تنظیم کند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲ الف: ۱۶۸)

نوع دیگر آزادی، آزادی بیرونی است. شهید مطهری از این آزادی تحت عنوان «آزادی اجتماعی» یاد می‌کند:

آزادی اجتماعی یعنی چه؟ یعنی بشر باید در اجتماع از ناحیه سایر افراد اجتماع آزادی داشته باشد، دیگران مانعی در راه رشد و تکامل او نباشند. (مطهری، ۱۳۸۲ ب: ۱۷)

در خصوص آزادی‌های بیرونی، حکومت اسلامی علاوه بر مصالح دنیوی و منافع مادی، به مصالح آخرتی و معنوی نیز توجه دارد. در نتیجه هیچ‌کس حق ندارد با استناد به حق آزادی برخلاف مصالح مادی و معنوی انسان‌ها رفتار کند. هر انسانی حق دارد که به کمال حقیقی و سعادت‌مندی دست یابد. همه فعالیت‌های فردی باید در درون همین چارچوب نظام‌مند می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲ ج: ۱۳۰) در نتیجه هر امری که مانع حرکت آزاد جامعه به سمت سعادت و کمال دنیوی و اخروی شود به‌عنوان مانع آزادی شناخته می‌شود.

نتیجه

در این مقاله با به‌کارگیری چارچوب نظری مک کالوم (۱۹۶۷) در خصوص تعریف مفهوم آزادی که معتقد است هرگونه ادعا در مورد وجود یا عدم وجود آزادی در یک موقعیت معین، مفروضات خاصی را در مورد اینکه چه چیزی به‌عنوان یک عامل به حساب می‌آید (فاعل)، چه چیزی به‌عنوان محدودیت برای آزادی محسوب می‌شود (مانع)، و چه چیزی به‌عنوان هدف (هدف) به حساب می‌آید که برای انجام آن عامل می‌تواند آزاد یا غیر آزاد توصیف شود و با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، با مراجعه به آثار مکتوب آیت‌الله مصباح یزدی و توصیف، تفسیر و تبیین متون به‌دنبال فهم نگاه ایشان از مفهوم آزادی بودیم.

آیت‌الله مصباح یزدی در پی هجمه‌ای که در سال‌های پس از انقلاب برای استحاله نظام اسلامی با ارائه قرائتی لیبرالیستی از مفاهیم بنیادین انقلاب صورت گرفت، سعی داشتند این مفاهیم را براساس بینش صحیح اسلامی تعریف و به جامعه عرضه نمایند. از جمله مباحثی که مورد توجه ایشان قرار داشته است مسئله آزادی و ارائه تعریفی صحیح و منطبق با آموزه‌های دینی از آن بوده است. نقطه عزیمت ایشان در بحث آزادی مباحث هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است.

آیت‌الله مصباح‌یزدی با توجه به تعریفی که از جهان هستی و انسان دارند منشأ آزادی انسان را اصل توحید و عبودیت خداوند متعال می‌دانند. این نگاه در برابر تفکرات اومانیستی عصر حاضر قرار دارد که منشأ آزادی انسان را تمایلات و خواست‌های نفسانی انسان قلمداد می‌نماید. از مجموع مباحث ایشان می‌توان این‌گونه برداشت کرد که میان آزادی در تفکر اسلامی و آزادی در تفکر غربی (لیبرالیسم) چهار تفاوت اساسی وجود دارد:

اول آنکه: تفکر اسلامی توحیدمدار است و آزادی در آن منشأ و ریشه‌ای الهی دارد؛ ولی تفکر غربی انسان‌مدار است و آزادی در آن منهای حقیقتی به نام دین و خداست و بنا به خواست‌ها و تمایلات نفسانی انسان شکل می‌گیرد.

دوم آنکه تفکر اسلامی انسان را واجد دو بعد مادی و معنوی می‌داند و همه مناسبات زندگی او و از جمله مسئله آزادی را با توجه به این ابعاد تعریف می‌نماید؛ ولی تفکر غربی تعریفی صرفاً مادی از انسان دارد و آزادی انسان را در چارچوب تمایلات و خواست‌های مادی او معنا می‌کند.

سوم آنکه در تفکر اسلامی، آزادی فی‌نفسه هدف نیست بلکه وسیله‌ای است برای سعادت دنیوی و اخروی انسان و در نهایت رسیدن او به مقام قرب الهی؛ اما تفکر غربی برای آزادی ارزش ذاتی قائل است و آن‌را هدف زندگی انسان می‌داند.

چهارم آنکه در تفکر اسلامی با توجه به ابعاد وجودی انسان و هدفی که از آزادی انسان مورد توجه است موانع آزادی عبارت‌اند از: هر آنچه مانع سعادت و کمال انسانی و رسیدن او به مقام قرب الهی می‌گردد، این موانع برخی درونی و برخی بیرونی هستند. مانع درونی عبارت است از: تمایلات نفسانی انسان و مانع بیرونی عبارت است از: حکومت‌های ناحق. در نقطه مقابل، در تفکر غربی با توجه به تعریف مادی از انسان موانع آزادی هر آن چیزی است که از برآورده شدن خواست‌ها و تمایلات نفسانی انسان جلوگیری نماید، حتی اگر آن مانع دین باشد. بر این اساس با توجه به منشأ آزادی در اندیشه آیت‌الله مصباح‌یزدی از مجموع مباحث ایشان براساس سه مقوله «فاعل»، «هدف» و «مانع»، مفهوم آزادی عبارت است از اینکه:

انسان به‌عنوان موجودی الهی که دارای دو بعد وجودی مادی و معنوی است، جهت رسیدن به سعادت و کمال دنیوی و اخروی و نیل به مقام قرب الهی از موانع درونی و بیرونی که عبارتند از حکومت‌های ناحق و ظالم و نیز تمایلات و خواسته‌های نفسانی رهایی یابد.

منابع و مأخذ

۱. آریلاستر، آنتونی، ۱۳۷۷، *لیبرالیسم غرب: ظهور و سقوط*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.

۲. احمدی، سید محسن و همکاران، ۱۳۹۸، «مفهوم دموکراسی و آزادی در حکومت اسلامی از دیدگاه مصباح یزدی و عبدالکریم سروش»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال چهاردهم، ش ۴۸، ص ۸۲-۶۵.
۳. اسحاقی، حسین، ۱۳۸۴، *آزادی در اسلام و غرب*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۴. باقری دولت‌آبادی، علی و نسیمه نوری، ۱۳۹۴، «تأثیر انسان‌شناسی بر تفسیر مفهوم آزادی در اندیشه آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی و محمد مجتهد شبستری»، *مطالعات سیاسی*، ش ۲۸، ص ۷۴-۵۱.
۵. برلین، آیزا، ۱۳۶۸، *چهارمقاله درباره آزادی*، ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم، تهران، سپهر.
۶. بشارت، مهدی، ۱۳۹۸، «تحلیل گفتمان انتقادی مفهوم آزادی در نظام مردم‌سالاری دینی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای»، *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، سال هشتم، ش ۳۱، ص ۱۲۹-۱۰۳.
۷. بشیریه، حسین، ۱۳۸۷، *جاسته‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی.
۸. بهشتی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰، *شناخت اسلام*، تهران، بقعه.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۳، *حق و تکلیف در اسلام*، قم، اسراء.
۱۰. حسین‌زاده، سید محمدعلی، ۱۳۸۲، *بازشناسی انتقادی لیبرالیسم و جهانی شدن*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۱۱. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۱، بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای:
www.farsi.khamenei.ir/speech_content?id=214710
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۲، *انسان‌شناسی اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف.
۱۳. روشن، امیر و همکاران، ۱۳۹۸، «تفسیر دین و تأثیر آن بر مفهوم آزادی در اندیشه سیاسی محمد مجتهدی شبستری و محمدتقی مصباح یزدی»، *پژوهش سیاست‌نظری*، ش ۹، ص ۴۴-۲۱.
۱۴. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۱، «عقل و آزادی»، *کیان*، ش ۵، ص ۲۵-۱۳.
۱۵. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۴، «معنا و مبنای سکولاریسم»، *کیان*، مرداد و شهریور، ش ۲۶، ص ۱۳-۴.
۱۶. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۶، «آزادی چون روش»، *کیان*، ش ۳۷، ص ۱۳-۶.
۱۷. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۹، «آزادی عادلانه»، *کیان*، ش ۵۱، ص ۱۰-۴.
۱۸. شفیعی، فرود و همکاران، ۱۴۰۱، «مقایسه آزادی در اندیشه شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله مصباح یزدی»، *فصلنامه سیاست‌متعالیه*، ش ۳۷.
۱۹. صدر[امام]، سید موسی، ۱۳۹۹، *ادیان در خدمت انسان: جستارهایی درباره دین و مسائل جهان امروز*، تهران، مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی امام موسی صدر.
۲۰. صدر، سید محمدباقر، ۱۳۹۴، *اسلام راهبر زندگی*، مکتب اسلام، رسالت ۵۰، قم، دار الصدر.

۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. عمید، حسن، ۱۳۶۴، *فرهنگ عمید*، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
۲۳. فرکلاف، نورمن، ۱۳۷۹، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ترجمه گروه مترجمان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای.
۲۴. کرنستون، موریس، ۱۳۷۰، *تحلیلی نوین از آزادی*، ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم، تهران، امیرکبیر.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰، *آموزش عقاید*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۱، *دین و آزادی*، قم، انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۲، *بر درگاه دوست*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۹ الف، *خداشناسی* (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۹ ب، *قرآن در آینه نهج البلاغه*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱ الف، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، ج ۴، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱ ب، *معارف قرآن: خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱ ج، *اخلاق در قرآن*، ج ۳، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۲ الف، *انسان‌شناسی در قرآن*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۲ ب، *بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج البلاغه*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۲ ج، *نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۴ الف، *پاسخ استاد به جوانان پرسش‌گر*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۴ ب، *اخلاق در قرآن*، ج ۱، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۶ الف، *نظریه سیاسی اسلام*، ج ۱، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۹. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۶ ب، *نظریه حقوقی اسلام*، ج ۲، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۸، *انسان‌سازی در قرآن*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، صدرا.
۴۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲ الف، *انسان کامل*، تهران، صدرا.
۴۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲ ب، *آزادی معنوی*، تهران، صدرا.
۴۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۷، *مجموعه آثار*، ج ۲۳، تهران، صدرا.
۴۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۶، *آزادی معنوی*، تهران، صدرا.
۴۶. نویمان، فرانتس، ۱۳۷۳، *آزادی و قدرت و قانون*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی.
۴۷. هی‌زود، اندرو، ۱۳۸۷، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.
48. Cherniss, Joshua and Hardy, Henry, "Isaiah Berlin", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, (Summer 2022 Edition), Edward N. Zalta (ed) <https://plato.stanford.edu/archives/sum2022/entries/berlin>
49. Luo, A., 2022, *Critical Discourse Analysis, Definition, Guide & Examples*. Scribbr. https://www.scribbr.com/methodology/discourse_analysis/Stanford University
50. MacCallum, Gerald C., 1967, "Negative and Positive Freedom", *The Philosophical Review* 76, No. 3: p. 312 - 34. <https://doi.org/10.2307/2183622>
51. Oxford Dictionary, **Freedom**: <https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/us/definition/english/freedom>
52. Oxford Dictionary, **Liberty**: https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/us/definition/english/liberty_1?q=Liberty
53. Pitkin, Hanna Fenichel, 1988, Are Freedom and Liberty Twins?, *Political Theory*, Vol. 16, No. 4, Nov. 1988, p. 523 – 552.
54. Rickless, Samuel, "Locke On Freedom", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, (Spring 2020 Edition), Edward N. Zalta (ed): https://plato.stanford.edu/archives/spr2020/entries/locke_freedom